

چرا عیسی کشته شد و از مردگان برخیزانیده شد؟

رومیان ۲۲:۴-۲۵

و از این جهت برای او عدالت محسوب شد و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد، بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوندی ما عیسی را از مردگان برخیزانید، که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.

ابتدا، قصد دارم چند پرسش مطرح کنم:

۱. چرا هم در مورد ابراهیم هم در مورد ما ایمانمان برایمان عدالت محسوب می‌شود؟ واژه «از این جهت» در ابتدای آیه ۲۲ به چه معنا است: «از این جهت، [ایمان] برای او [ابراهیم] عدالت محسوب شد».

۲. چه نوع ایمانی برای ابراهیم و برای ما عدالت محسوب می‌شود؟ آن هنگام که خدا در ابتدا با ابراهیم سخن گفت و به او فرمود سرزمین اور کلدانیان را ترک نماید، آیا آن ایمان برای او عدالت محسوب شد؟ یا آن زمان که در پیدایش ۶:۱۵ خدا به او وعده داد دژیتش را چون ستارگان زیاد نماید؟ یا در پیدایش فصل ۱۷ که با وجود کهن سال بودن ابراهیم و ناباروری ساره خدا به او وعده داد سال آینده صاحب پسری خواهند شد؟ یا ایمانی که در پیدایش فصل ۲۲ پسرش اسحاق را به منظور قربانی نمودن تقدیم کرد؟ آیا ما با ایمانی که در لحظه نشان می‌دهیم عادل شمرده می‌شویم یا با ایمانی که در طول زندگی از آن برخورداریم؟

۳. آن ایمان چطور به حساب ابراهیم و به حساب ما گذاشته می‌شود؟ آیا این واقعیت که ایمان عدالت محسوب می‌گردد بدین معنا است که آن ایمان خودش نوعی عدالت است که به‌جا می‌آوریم و خدا آن را به قدری خوب و عالی به حساب می‌آورد که ما را شایسته عادل شمرده شدن بداند، گویی بهای عادل‌شمردگی پنج میلیون دلار باشد، ولی من فقط توانایی پرداخت یک میلیون دلار را داشته باشم و خدا نسبت به من رحیم و بخشنده باشد و یک میلیون مرا پنج میلیون به حساب آورد و بقیه را از قلم بیندازد؟ آیا عادل‌شمردگی به معنای واقعی این است که خدا عدالت خویش در مسیح را به حساب من می‌گذارد؟ اگر چنین است، پس این به چه معنا است که می‌گوییم ایمان عدالت محسوب می‌گردد؟

باید به چه کسی یا چه چیزی ایمان آوریم تا عادل شمرده شویم؟

نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تمرکز نمایم این است: ما باید به چه کسی یا چه چیزی ایمان آوریم تا بی‌گناه و عادل شمرده شویم؟ میانه آیه ۲۴، ما را به این مهم می‌رساند. آیات ۲۳-۲۴ می‌فرماید دلیلی که در پیدایش ۶:۱۵ چنین نوشته شد که ایمان ابراهیم برای او عدالت محسوب شد فقط برای او نبود، بلکه برای ما نیز بود «و لکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد بلکه برای ما نیز». از این نکته غافل نمانید. رسول عیسی مسیح در اینجا به ما می‌گوید آن هنگام که خدا این کلامش را به موسی الهام نمود: «برای او عدالت محسوب شد»، ما را نیز در نظر داشت. خدا می‌خواهد این موضوع را کاملاً شخصی قلمداد کنید. خدا می‌خواهد شما این را بخوانید و بشنوید و بدانید که شخصاً خود شما مخاطب قرار دارید.

حال، خدا به شما می‌گوید: «ایمان رابطه‌ی تو را با من اصلاح می‌گرداند. به من اعتماد کن. من ایمانت را برایت عدالت به حساب خواهم آورد.» آیا صدای او را می‌شنوید؟ «به من اعتماد کن. در من آرام بگیر. به من تکیه کن. روی من حساب کن. همه چیز رو به راه خواهد شد. من برای تو عدالت می‌آورم. تو عدالتی نداری که به من بدهی. من عدالت خودم را به تو می‌دهم. به من اعتماد کن. این عدالت عدالت تو محسوب خواهد شد.»

سپس در میانهٔ آیهٔ ۲۴ به ما می‌گوید او کیست که باید به او اعتماد کنیم: «... او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.» خدا آن کسی است که به وی ایمان می‌آوریم تا بی‌گناه و عادل شمرده شویم. پولس خدایی که به او اعتماد می‌کنیم را با کاری که به انجام رسانده است به ما می‌شناساند. پس ما باید به اساس و محتوای ایمانمان پی ببریم وقتی پولس می‌گوید: «[خدا است] که ایمان را عدالت محسوب می‌نماید» و می‌گوید این برای ما که ایمان داریم نوشته شد و سپس توضیح می‌دهد خدا چه کاری انجام داده است.

این حقیقت را در سه جمله دربارهٔ خدا خلاصه نماییم: (۱) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند؛ (۲) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم رحیمانه نجات می‌بخشد؛ (۳) خدایی که به او اعتماد می‌کنیم عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. کل این فصل، بیش از آنکه به این موضوع بپردازد که اساس عادل‌شمردگی ایمان است، به مفهوم عادل‌شمردگی پرداخته است. ولی، در آخرین جملهٔ این فصل، پولس به این مطلب بازمی‌گردد که اساس عادل‌شمردگی ایمان است (او به رومیان ۳: ۲۴-۲۶ بازمی‌گردد). اساس عادل‌شمردگی آن کاری است که خدا در تاریخ و در کاری که مسیح انجام داد به تحقق رساند. این حقیقت که ما چگونه از طریق ایمان آوردن با آن کار عظیم پیوند می‌یابیم عادل‌شمردگی را معنا می‌کند. این حقایق فوق‌العاده مهم هستند، ولی اساس عادل‌شمردگی مهم‌تر از همه است.

جان موری، که اکنون در حضور خداوند است، قبلاً در دانشکدهٔ «وست مینیستر» تدریس می‌نمود. او کتابی کوچک ولی بسیار عالی را به رشتهٔ تحریر درآورده است با این عنوان: «نجاتی که به انجام رسیده است و جامهٔ عمل پوشیده است». من این کتاب را حدود بیست و پنج سال پیش مطالعه نمودم و دلم می‌خواهد همهٔ شما هم آن را مطالعه کنید، چرا که چنین حقایقی درخت ایمان شما را استحکام خواهند بخشید. آن دو واژهٔ «به انجام رسیده و جامهٔ عمل پوشیده» به همین اساس و معنایی که درباره‌شان صحبت می‌کنم اشاره دارند. «نجات به انجام رسید» یعنی اساس کاری که خدا در مسیح به انجام رساند، جدا از ما و بدون وابستگی به ما، به انجام رسید. «نجات جامهٔ عمل پوشید» یعنی همان کاری که خدا انجام می‌دهد تا ما را به کار عظیم و انجام‌یافتهٔ نجات پیوند دهد. این چیزی است که خدا با ما و در ما انجام می‌دهد.

پولس این فصل را با جمله‌ای مستحکم دربارهٔ به انجام رسیدن نجات پایان می‌دهد که همانا شالوده و بنیان بقیهٔ فصل می‌باشد، فصلی با این مضمون که چگونه می‌توان از طریق ایمان آوردن به نجات و رستگاری جامهٔ عمل پوشاند. آن کسی که به او اعتماد می‌کنیم همان کسی است که حتی پیش از خلقتمان این نجات را برای ما به انجام رسانده است. او آن کسی است که باورش می‌کنیم، آن که به او اعتماد می‌کنیم و آن که ایمانمان را بر او بنا می‌سازیم.

پس، ساده و مختصر، به بررسی این نکته خواهیم پرداخت: او آن کسی است که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند، رحیمانه نجات می‌بخشد و عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. بیایید هر یک از اینها را تک به تک بررسی کنیم و در دل و فکرمان آنها را بچشیم.

۱. ما به آن کسی اعتماد می‌کنیم که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند

بخش دوم از آیهٔ ۲۴ می‌فرماید: «ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید.» اینکه رستاخیز عیسی در درجهٔ اول قرار می‌گیرد به آن دلیل است که رستاخیز او با آن قدرتی که اسحاق را به دنیا آورد و در آیهٔ ۱۷ بدان اشاره شده است پیوند دارد. دوباره به آیهٔ ۱۷ دقت کنید: «... آن خدایی که [ابراهیم] به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند.» ابراهیم به آن کسی ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند. زیرا تمرکز اصلی ابراهیم بر آن وعدهٔ خدا بود. خدا تولد اسحاق را زمانی وعده داد که ابراهیم صدساله و همسرش نیز نازا بود. پس چنین تولدی محال بود. اما همین محال بودنش ایمان ابراهیم را نمونه ساخت. آیهٔ ۱۹: «و در ایمان کم‌قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چون که قریب به صدساله بود و به رجم مردهٔ ساره.»

حال، پولس می‌گوید امروز ما به همین خدا اعتماد می‌کنیم و آن ایمانی که خدا برای ما عدالت به حساب می‌آورد ایمان به خدایی است که مردگان را و به عبارتی خداوند عیسی مسیح را زنده نمود. ما به این خدا اعتماد می‌کنیم، به او که خداوند عیسی را از مردگان برخیزانید.

من این را قدرت «تصورناپذیر» می‌نامم، نه به خاطر اینکه قادر به تصورش نیستید، بلکه چون به انتهای قرنی می‌رسیم که با مکتب طبیعت‌گرایی یعنی آن دیدگاهی نشان گشته که باور دارد خارج از دایره طبیعت هیچ واقعیتی وجود ندارد، باوری که هیچ واقعیت فراسوی طبیعی را نمی‌پذیرد. باورمندان این مکتب می‌گویند چنین چیزی تصورناپذیر است. فرضیه تکامل، که ریشه در طبیعت‌گرایی دارد، گسترده‌ترین شکل این باور است که سعی بر این داشته دلیل آورد و توضیح دهد که هیچ چیز از عالم بالا و از خالق فراسوی طبیعت منشأ نگرفته است.

در این قرن، مکتب طبیعت‌گرایی حتی در روش مطالعه تاریخ نیز تأثیرگذار بوده است و امری فراگیر گشته است. اما مطالعه نمودن کتاب مقدس با چنین باوری ویران‌کننده خواهد بود. رودالف بلتین یکی از معروف‌ترین نظریات را در خصوص این باور اظهار داشته است: «این کاملاً تصورناپذیر است که رستاخیز از مردگان واقعیتی تاریخی باشد» (نقل قول از کارل اف. اچ. هنری: خدا، مکاشفه، و اقتدار. جلد پنجم [ویتن: انتشارات راه صلیب، ۱۹۹۹، نسخه اول: ۱۹۷۹]، صفحه ۳۳۳). من واژه «تصورناپذیر» را از این متن گرفته‌ام.

آن ایمانی که خدا برای ما عدالت محسوب می‌دارد ایمان به آن کسی است که با قدرت تصورناپذیر عمل می‌کند. خدا کاری را انجام می‌دهد که بلتین «تصورناپذیر» می‌نامد. بله، او مرده را زنده کرد. او کاری را انجام داد که انسانها انجامش را غیر ممکن می‌دانند. خدا از زخم مرده زنی نودساله اسحاق را به وجود آورد. پس از سه روز نیز عیسی مسیح را از قبر خارج نمود و او را خداوند عالم هستی گرداند. بنابراین، خدا قادر است هر وعده‌ای را تحقق بخشد. از این‌رو، به او اعتماد می‌کنیم.

۲. ما به آن کسی اعتماد می‌کنیم که رحیمانه نجات می‌بخشد

به بخش اول آیه ۲۵ توجه نمایید: «که به سبب گناهان ما تسلیم گردید.» نکته اصلی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که مرگ آن کسی که خدا او را برخیزانید مرگی تدبیر شده بود. قصد خدا صرفاً این نبود که برای به نمایش گذاردن قدرت تصورناپذیرش شماری از کشته‌شدگان را بیابد و آنها را زنده نماید. خدا خودش این مرگ را تدبیر نمود و آن را برای هدف و مقصود خاصی تدبیر نمود.

می‌توانید آن هدف و مقصود را در این دو عبارت مهم در آیه ۲۵ مشاهده نمایید: «(۱) تسلیم گردید (۲) به سبب گناهان ما». عیسی «تسلیم گردید.» اما چه کسی او را تسلیم کرد؟ سربازان؟ پیلاتس؟ هیروودیس؟ جماعت یهود؟ خیر، بی‌گمان هیچ‌یک از اینها نبودند، زیرا آیه نامبرده می‌فرماید او «به سبب گناهان ما» تسلیم گردید. سربازان و پیلاتس و هیروودیس و یهودیان نبودند که عیسی را «به سبب گناهان ما» تسلیم نمودند.

اعمال رسولان ۲:۲۳، صریح و روشن، این پرسش را پاسخ می‌دهد: «این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد.» این خدا بود که عیسی را تسلیم مرگ نمود. رساله رومیان ۸:۳ می‌فرماید: «خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاد.» و رومیان ۸:۳۲: «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود.» بنابراین، مرگ عیسی مسیح تدبیر خدا بود. خدا مرگ او را طراحی نمود. موضوع فقط این نبود که او بمیرد، بلکه او به دست خدا تسلیم مرگ گردید.

و این طراحی هدفمند بود (آیه ۲۵، بخش اول): «به سبب گناهان ما.» تدبیر خدا این بود که به گناهان ما رسیدگی نماید. او می‌خواست برای گناهان ما کاری انجام دهد. عجب! او می‌خواست کسی را تعیین کند که به جای ما بمیرد تا ما به خاطر گناهانمان نمیریم و فقط مرگ پسرش بود که می‌توانست این مهم را به انجام رساند. از این‌رو، رومیان ۸:۳ می‌فرماید: «خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه

فرستاده، بر گناه، در جسم فتوا داد.» پس گناهان ما به زیر فرش جارو نمی‌شوند و از آنها چشم‌پوشی نمی‌شود. گناه محکوم می‌شود. گناه مرگ به بار می‌آورد، اما نه مرگ ما بلکه مرگ مسیح.

و مرگ مسیح بدین شکل ما را رهایی بخشیده است: ما از گناهانمان نجات یافته‌ایم. ما از مجازات جهنم رهایی یافته‌ایم. ما از داوری خدا آزاد گشته‌ایم، ولی ما لایق این رهایی نبودیم. ما لایق این بودیم که بمیریم و راهی جهنم گردیم و داوری خدا را متحمل شویم، اما رحیمانه نجات یافتیم. ما به این خدا اعتماد می‌کنیم تا بی‌گناه و عادل شمرده شویم، خدایی که رحیمانه نجات می‌بخشد. او چنین تدبیر نمود که به واسطه مرگ پسرش ما را از گناهانمان نجات بخشد.

۳. ما به خدایی اعتماد می‌کنیم که عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد

ما به کسی اعتماد می‌کنیم که با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند، رحیمانه نجات می‌بخشد و عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. منظورم چیست؟ این گفته‌ام از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ من با توجه به بخش آخر آیه ۲۵ چنین می‌گویم. آن خدایی که به او اعتماد می‌کنیم چه کسی است؟ او آن کسی است که «به سبب عادل شدن ما» عیسی را برخیزانید. منظور این است که وقتی عیسی برای گناهان ما جان سپرد، برای بخشیده شدن و عادل گشتن ما بهایی پرداخت شد که کامل و بسنده بود. از این رو، وقتی مسیح بهای گناه ما را به طور کامل پرداخت نمود، ناعادلانه می‌بود اگر در قبر باقی می‌ماند. پس خدا او را از مرگ برخیزانید تا کامل بودن کفاره مسیح و اطاعت او را به اثبات رساند. رستاخیز عیسی اعلام این حقیقت بود که آنچه او در مرگش به انجام رساند، بدون هیچ عیب و نقصی، به کامیابی رسید و به عبارتی بهای عادل شمردگی ما پرداخت گشت.

شاید بتوان چنین گفت که وقتی مسیح جان داد و خونسش برای گناهان ما ریخته شد، در واقع، برای گناهانی که باعث مرگ او شدند کفاره نمود و از آنجایی که اکنون آن گناهان بخشیده شده‌اند و بهایشان پرداخت شده است دلیلی ندارد مسیح باز هم در قبر باقی بماند. مرگ او فقط و فقط برای پرداخت گناهان ما بود. پس حال که بهایشان به طور کامل پرداخت شده است دیگر هیچ توجیهی برای در قبر ماندن مسیح وجود ندارد و ناعادلانه می‌بود اگر در قبر نگاه داشته می‌شد. او نمی‌توانست در قبر بماند: «محال بود که موت او را در بند نگاه دارد» (اعمال رسولان ۲:۲۴).

بنابراین، خدایی که به او اعتماد می‌کنیم خدایی است که عدالتی پیروزمندانه به عمل می‌آورد. رستاخیز عیسی رستاخیزی پیروزمندانه است، زیرا که بر مرگ چیره گشت. رستاخیز او عدالتی پیروزمندانه است، چرا که عدالت می‌طلبید عیسی از مرگ برخیزانیده شود. او بهای گناهان، گناهانی که او را به مرگ رهنمون ساختند، به کمال، پرداخت نمود. اگر بهای گناهانی که به مرگ او منجر شدند، یعنی بهای گناهان ما، تمام و کمال، بر روی صلیب پرداخت گشت، پس تنها چیزی که باعث مرگ مسیح بود دیگر از میان برداشته شد. عادل شمردگی ما کاملاً ایمن بود (عادل شمردگی به واسطه ایمان، اما عادل شمردگی که هنوز به ثمر نرسیده بود، ولی بهایش پرداخته شده و ایمن بود). پس ناعادلانه می‌بود اگر مسیح در قبر می‌ماند، زیرا، در آن صورت، مرگش مجازاتی بدون دلیل می‌بود. بنابراین، برحق و عادلانه این بود که خدا مسیح را از مردگان برخیزانید که همانا عدالتی پیروزمندانه بود (رساله عبرانیان ۱۳:۲۰ را مشاهده نمایید).

ما باید به چه کسی ایمان آوریم تا عادل شمرده شویم؟

مطلبم را با پرسشی که در ابتدا مطرح نمودم خاتمه می‌بخشم: ما باید به چه کسی ایمان آوریم تا عادل شمرده شویم، تا رابطه‌مان با خدا اصلاح گردد؟ پاسخ این است که باید به خدا ایمان آوریم، خدایی که (۱) در برخیزانیدن پسرش، عیسی، از مردگان با قدرتی تصورناپذیر عمل می‌کند؛ (۲) خدایی که در تدبیر مرگ پسرش برای نجات ما از گناهانمان رحیمانه نجات می‌بخشد؛ (۳) خدایی که عیسی را از مردگان

برمی‌خیزاند تا نشان دهد با مرگ پسرش اساس عادل‌شمردگی ما به طور کامل به انجام رسید و بدین‌سان عدالتی پیروزمندانه را به عمل آورد.

امروز، به او اعتماد کنید. چشم دل‌تان را بگشایید و جلال این نجات را پذیرا شوید: قدرتی تصورناپذیر، نجاتی رحیمانه، عدالتی پیروزمندانه. ایمان آورید تا خدا ایمانتان را برایتان عدالت به حساب آورد. شما با خدا در امان خواهید بود. شما عدالتی خواهید داشت که عدالت شما نبوده است. شما بر صخره‌ای می‌ایستید که جنبش‌ناپذیر و جاودانه است.

جان پای‌پر

www.MahfeleEnjil.com